

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

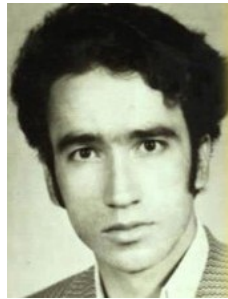
www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

شاعر: زنده یاد "داوود سرمد"
ویراستاری و ارسال از: احمد پوپل
۰۱ جولای ۲۰۲۲



زنده یاد داوود سرمد

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

۹۰

جادوی خواب

روزی ز روز های خوش نوبهار بود
خَم گشته دست و گردن هر شاخسار بود
بودم نشسته چشم به راه ورود دوست
پنداشتم که عطر دل انگیز بوی اوست
باغ و چمن نشاط و صفای دگر گرفت
گوئی ز رشک قامت او، سَرُو در گرفت
نقش تبسمی به لبانش نشسته بود
مانند دل، اراده من هم شکسته بود
بر گونه خجالتی و لاله گون فتاد
خون گشت و همچو قطره اشکی برون فتاد
از اضطراب و شوق بریزم به دامنش
در آبیگر چشم سیمست روشنش
جوشید چشمه های عرق در جبین من

خوش منظر و صفا و طربخیز و تابناک
در زیر بار نکهت و رنگ شگوفه ها
من در چمن کنار درخت شگوفه ای
هر نکهت لطیف که بر شامه میرسید
تا دیدمش که پای به فرش چمن نهاد
آتش فتاد در بدن غنچه های گل
وقتی که داد دست به دستم به لطف و ناز
بی اختیار دل بیرم میتپید، تند
دیدم که دانه های درخشان اشک شوق
قلب ز غم شکسته من هم ز بس تپید
چون خواستم که دسته گل سرخ تازه ای
دیدم خرام دلکش موج خجالتی
از گرمی نگاه شررخیز و جانگداز

دیدم نداشت جلوۀ جادوئی هوس آمد به پاک بودن عشقش یقین من
بی آن که عاشقانه بگوئیم یک سخن خواندیم راز عشق به چشمان همدگر
چشمم چو باز کردم و دیگر ندیدمش
ماندم اسیرِ جادویِ خوابِ فُسون اثر